

Research Article

The Controversy of Traditional and Modern Women in Iran and Syria (Case Study: The Novel "Aldawwama" and "I Turn Off the Lights")

Sara Hasani Naftah^{*1}, Yahya Marouf², Ali Salimi², Abdolreza Naderifar³

Abstract

Literary works are one of the most important tools for understanding the position of women in society. In the last decade, due to the change in the social, cultural and economic structure of societies and the rising level of women's awareness, women writers have critically expressed the social status and role of women and called for a fundamental change in people's attitudes and revision of patriarchal interpretations of literary texts. Have been. Zoya Pirzad and Qamar Kilani are writers who, with their knowledge of the situation of women in the society of their time, have written stories centered on women. The present article uses a descriptive-analytical method and relies on the American school of comparative literature to analyze and compare the personalities of traditional and modern women in the novels "aldawwama" by Qamar Kilani, a contemporary Syrian author, and "I turn off the lights." Zoya Pirzad pays. The works of these two contemporary writers are a manifestation of their realism and realism, which expresses many social events in both Syrian and Iranian societies. These two authors portray the character of traditional women with characteristics such as housekeeping, gender roles, passivity against the patriarchal system, and citizenship of traditional traditions. Violation of traditional traditions has been described.

Keywords: Women's tradition and modernity, Aldawwama, I turn off the lights, Qamar Kilani, Zoya Pirzad

1. PhD student of Arabic literature, Razi University, Kermanshah, Iran

2. Professor of the Department of Arabic Language and Literature, Razi University, Kermanshah, Iran

3. Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Razi University, Kermanshah, Iran

Correspondence Author: Sara Hasani Naftah

Email: hasani.sara67@yahoo.com

DOI: [10.30495/CLQ.2022.1946185.2323](https://doi.org/10.30495/CLQ.2022.1946185.2323)

Receive Date: 02.12.2021

Accept Date: 20.12.2022

سایه روشن جدال زن سنتی و مدرن در ایران و سوریه (مورد موردی: رمان «الدوامه» و «چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم»)

سارا حسنی نطفه*^۱، یحیی معروف^۲، علی سلیمی^۳، عبدالرضا نادری فر^۲

چکیده

یکی از مهم‌ترین ابزارهای درک جایگاه زنان در جامعه، آثار ادبی هستند. در دهه اخیر، به دلیل تغییر در ساختار اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی جوامع و بالا رفتن سطح آگاهی زنان، نویسندگان زن با دیدگاه انتقادی به بیان جایگاه و نقش اجتماعی زنان پرداختند و خواستار تغییر بنیادین در نگرش مردم و بازنگری در تفاسیر مردسالارانه از متون ادبی شده‌اند. زویا پیرزاد و قمر کیلانی از نویسندگانی هستند که با شناختی که از وضعیت زنان جامعه عصر خود دارند به نوشتن داستان‌هایی با محوریت زنان اقدام کرده‌اند. مقاله پیش رو با روش توصیفی تحلیلی و با تکیه بر مکتب آمریکایی ادبیات تطبیقی به تحلیل و مقایسه شخصیت زنان سنتی و مدرن در رمان‌های «الدوامه» اثر قمر کیلانی نویسنده معاصر سوری و «چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم» اثر زویا پیرزاد می‌پردازد. آثار این دو نویسنده معاصر، تجلیگر رئالیسم و واقعگرایی آنان می‌باشد که بیانگر بسیاری از حوادث اجتماعی در دو جامعه سوری و ایرانی است. این دو نویسنده، شخصیت زنان سنتی را با ویژگی‌هایی چون خانه‌داری، انجام نقش‌های جنسیتی، انفعال در برابر نظام مردسالار و تابعیت از سنن مرسوم، ترسیم می‌کنند و

۱. دانشجوی دکترای ادبیات عرب، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران

۲. استاد گروه زبان و ادبیات عرب، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران

۳. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران

ایمیل: hasani.sara67@yahoo.com

نویسنده مسئول: سارا حسنی نطفه

در مقابل چهرهٔ زنان مدرن آثارشان با اموری چون اشتغال، اثبات هویت زنانه و مبارزه با مردسالاری و زیر پا نهادن سنن و عرف مرسوم توصیف شده است.

واژگان کلیدی: سنت و تجدد زنان، الدوامه، چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم، قمر کیلانی، زویا پیرزاد

۱. مقدمه

ادبیات انواع زیادی دارد، اما رمان، مهم‌ترین ژانری است که از جامعه تاثیر می‌گیرد. به ویژه رمان‌هایی که در گونه رئالیسم اجتماعی به نگارش درآمده‌اند (زرفا، ۱۳۸۶: ۹) رمان‌ها بهترین ظرف بازخوانی و بازنگری جریان‌های فکری حاکم بر جامعه به شمار می‌آیند که به دلیل پیوند ناگسستنی با جامعه و تأثیر و تأثر آشکار خویش، همواره رسالت انعکاس باورها، عقاید، آمال و دردها و رنج‌های طبقات مختلف اجتماع را برعهده دارند. در این میان، هم‌زمان با شکل‌گیری روایت‌های داستانی؛ زنان تحصیل کرده نیز به تبعیت از مردان، تلاش کرده‌اند از ظرفیت‌های این نوع ادبی پویا و انعطاف‌پذیر برای بازنمایی هویت زنانهٔ خویش استفاده کنند.

در سال‌های اخیر با توجه به تغییرات ساختارهای اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، از جمله افزایش خودآگاهی زنان و حضور آنان در عرصه‌های اجتماع، شکل‌گیری هویت تازهٔ زنان در حال وقوع است. نقد سنت و شکل‌گیری دیدگاه‌های نو، تغییر در موقعیت اجتماعی و فرهنگی و رشد آگاهی‌های زنان، مسألهٔ باز تعریف هویت اجتماعی زنان توسط خود آنان را ضرورت می‌بخشد.

لذا نویسندگان زن با دیدگاه انتقادی به بیان جایگاه و نقش اجتماعی زنان پرداختند و خواستار تغییر بنیادین در نگرش مردم شده‌اند و دغدغه‌ها و مسائل زندگی زنان در جامعه را از طریق ادبیات داستانی به تصویر کشیده‌اند.

پژوهش حاضر براساس مکتب تطبیقی آمریکایی (بینامتنی) و با متدولوژی توصیفی-تحلیلی در ضمن تحلیل و مقایسهٔ سیمای زن در رمان «الدوامه» قمر کیلانی نویسنده مشهور سوری و «چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم» زویا پیرزاد رمان نویس مشهور معاصر ایران، به بررسی مهم‌ترین وجوه تشابه و تمایز اندیشگانی این دو نویسنده در خصوص مقایسه جایگاه زنان در دو بعد سنتی و مدرن می‌پردازد. آثار این دو نویسنده معاصر، تجلیگر رئالیسم و واقع‌گرایی آنان می‌باشد که بیانگر بسیاری از حوادث اجتماعی در دو جامعه سوری و ایرانی است.

برآیند کلی این پژوهش نشان دهندهٔ دغدغهٔ مشترک پیرزاد و کیلانی است که خواهان نمایش سرگردانی زنانی هستند که توسط جامعه و در تقابل سنت و مدرنیتهٔ زمان خویش، دستخوش تحول قرار گرفته‌اند. با تحلیل شخصیت‌های زن در رمان‌های نام برده می‌توان به این نتیجه دست یافت که هر دو نویسنده به دنبال ساختار شکنی در اندیشهٔ سنتی در مورد زنان هستند.

۱.۱. اهداف پژوهش

لزوم بررسی بازنمایی زنان در ادبیات معاصر یکی از موضوعات مهم و قابل بحث در جریان‌شناسی فضای فعلی حوزه ادبیات داستانی است. این موضوع در دو کشور ایران و سوریه نیز مطرح است و بسیاری از داعیان و روشنفکران این دو کشور در این راه گام‌های مهمی برداشتند که از جمله این روشنفکران زویا پیرزاد و قمر کیلانی است در حقیقت یکی از ضرورت‌های این تحقیق آشنایی با افکار این دو زن و انعکاس عقاید ایشان بر زنان ایرانی و سوری و تهیه الگوی مطلوب برای آنان است؛ همچنین بازنمایی الگوهای زنانگی سنتی و مدرن در این دو رمان برای بررسی رشد و تکامل زنان و تحول دیدگاه‌های آن‌ها ضروری و مهم است و برای علاقمندان به مطالعات زنان سودمند خواهد بود و در همین راستا یکی دیگر از مهم‌ترین کاربردهای این پژوهش شناخت بهتر فرهنگ سرزمین ایران و سوریه است.

۲.۱. سوال‌های پژوهش

- ۱- سنت و تجدد در دو رمان چگونه بازتاب یافته است؟
- ۲- وجوه اشتراک و افتراق دو رمان در بیان مسائل زنان چیست؟
- ۳- شخصیت‌های زن در رمان‌های مذکور، در برابر معیارهای محدود کننده عرف سنتی و هنجارهای ناشی از آن چگونه حرکت کرده‌اند؟

۲. پیشینه پژوهش

طبق گواهی مرکز پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران (ایرانداک) و سایر منابع پژوهشی، تاکنون پژوهشی درباره قمر کیلانی و آثار آن در کشور ما صورت نگرفته است، اما در کشور سوریه موارد زیر مشاهده شده است:

دکتر علی قیم در کتاب «قمر کیلانی سفر براءه و نقاء فجر» به معرفی کلی قمر کیلانی پرداخته و تنها اشاره مختصری به شخصیت اصلی رمان الدوامه - سامیه - کرده است. مجله «المعرفة» در کشور سوریه در مقاله «القصة القصيرة عند قمر کیلانی» نوشته خلیل موسی، به معرفی داستان‌های کوتاه وی پرداخته است و مجله «جامعة دمشق» در مقاله «المراة فی رواية قمر کیلانی» تالیف فادیة ملیح حلوانی، به بررسی نقش زنان در آثار مختلف کیلانی پرداخته است.

اما در حوزه زنان در رمان «چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم» زویا پیرزاد پژوهش‌های متعددی صورت گرفته است اما تاکنون درباره دو رمان مذکور قمر کیلانی و زویا پیرزاد در زمینه بررسی و مقایسه تصویر زن سنتی و مدرن پژوهشی صورت نگرفته است؛ تحلیل این دو رمان با این رویکرد، پژوهشی جدید و بدون سابقه است.

۳. نگاهی به زندگی قمر کیلانی و رمان الدوامه

قمر کیلانی در سال (۱۹۳۲م.) در دمشق متولد شد. او از نویسندگان و محققان به نام کشور سوریه است. وی از دانشکده ادبیات دانشگاه دمشق فارغ تحصیل و به آموزگاری در دوره دبیرستان مشغول گشت.

علاوه بر این در سال‌های (۱۹۵۴-۱۹۷۵) به تدریس زبان و ادبیات عربی و اصول آن برای معلمان و مدرسین پرداخت. از جمله فعالیت‌های دیگر کیلانی می‌توان به عضویت وی در کمیته اجرایی «اتحاد الكتاب العرب»، و کمیته ملی یونسکو، و ریاست بخش تحریر مجله «الآداب الاجنبیة» اشاره کرد. همچنین وی از فعالان در انجمن مبلغان «اتحاد العام النسائي» و... است. قمر کیلانی در سال (۲۰۱۲ م.) دارفانی را وداع گفت. (نک: القیم، ۲۰۱۲: ۱۱-۱۳) برخی از آثارش به روسی، انگلیسی، فرانسوی و فارسی و... ترجمه شده است. امرأه من خزف (۱۹۸۰)، الاشباح (۱۹۸۱)، المحطه (۱۹۸۷) و... از جمله آثار اوست. شایان ذکر است که حس وطن دوستی و توجه به مسائل زنان در آثار وی چشمگیر است. (همان)

رمان الدوامه یکی از صد رمان برتر جهان عرب است که در سال (۱۹۸۱م) توسط قمر کیلانی تالیف شده است. الدوامه در (۳۴۷) صفحه در ده فصل تنظیم شده است. شخصیت اصلی این رمان زنی به نام «سامیه» است که زنی مستقل، مدبر، آگاه به مسائل اجتماعی و حساس نسبت به ارزش‌های انسانی است که مردانه با زندگی روبرو می‌شود و بار مسئولیت‌ها را به دوش می‌کشد. وی حدوداً ۴۰ ساله است که به علت فعالیت‌های سیاسی و مسافرت‌های طولانی همسرش، همراه با مادر زندگی می‌کند. چهار فصل اول این رمان به بحث و تبادل نظر سامیه با مادرش درباره مسایل مختلف زندگی اختصاص داده شده که در همین چهار فصل تناقضات میان دو نسل و جدال زن سنتی و مدرن به خوبی نمایان است. در ادامه قمر کیلانی سعی دارد در خلال نگاه شخصیت‌های اصلی داستانش - که اغلب زنان هستند- در بستری سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، به طرح مسائل و مشکلاتی چون حقوق زنان، فقر فرهنگی، تقابل سنت و مدرنیته،... و نوع برخورد اشخاص با این مسائل و مشکلات و اندیشیدن تدبیرهایی برای حل مشکلاتشان را به تصویر بکشد؛ سه فصل آخر رمان جنگ حزیران را به تصویر کشیده است که خانم کیلانی با احساسات و عواطف ظریف زنانه از آن سخن می‌گوید.

۴. زویا پیرزاد و رمان وی

زویا پیرزاد نویسنده و داستان نویس معاصر در سال (۱۳۳۰) در آبادان از مادری ارمنی تبار و پدری روس تبار به دنیا آمد، در همان جا به مدرسه رفت و در تهران ازدواج کرد و دو فرزند به نام ساشا و شروین را به دنیا آورد. خانم زویا پیرزاد اگرچه دیر نوشته‌هایش شناخته شد، اما در همین چند سال هم توانسته اعتبار لازم را برای ماندگار شدن در عالم ادبیات ایران کسب کند.

رمان «چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم» تاکنون به چندین زبان ترجمه شده است و برنده‌ی بهترین رمان سال (۱۳۸۰) پکا، بهترین رمان سال (۱۳۸۰) بنیاد هوشنگ گلشیری، دارنده‌ی لوح تقدیر از نخستین جایزه‌ی ادبی یلدا و همچنین بهترین رمان در بیستمین دوره کتاب سال (۱۳۸۰) شده است. این رمان زندگی خانوادگی زنی ارمنی را در آبادان دهه چهل به تصویر می‌کشد؛ شخصیت اصلی داستان کلاریس است که در خانه‌های شرکت نفت آبادان می‌کند. زندگی کلاریس در کارهای خانه، مراقبت از دخترهای دوقلو، پسر نوجوان و همسرش خلاصه می‌شود؛ اما کلاریس در حصار یک نواختی‌ها درگیر کشمکش‌ها و تضادهای درونی می‌باشد. زندگی یکنواخت کلاریس با ورود خانواده‌ای جدید در

همسایگی آنان دگرگون می‌شود. یکی از اعضای این خانواده امیل سیمونیان است. وی مردی آرام و احساساتی است که کلاریس تحت تأثیر رفتار دوستانه و توجهات امیل و سلیقه‌های مشترک، کم‌کم به وی علاقمند می‌شود اما در دل از اینکه تصور عشقی از طرف مردی غیر از همسرش دارد دچار عذاب وجدان می‌شود.

با حضور امیل، احساسات خفته اش بیدار می‌گردد و کلاریس را به باز نگری در زندگی خویش بر می‌انگیزد. او که همیشه فکر می‌کرد زندگی خانوادگی و اشتغال گاه به گاه به کار خواسته‌هایش را برآورده می‌کند، اکنون به آرزوهای دست نیافته‌ای می‌اندیشد که با ازدواج برای همیشه به فراموشی سپرده شده‌اند.

با رفتن خانواده‌ی سیمونیان، وی به خود می‌آید و اکنون آماده است تا به دعوت خانم نوراللهی برای پیوستن به انجمن مدافع حقوق و آزادی زن پاسخ مثبت دهد و از حباب زندگی شخصی‌اش بیرون کشیده می‌شود. کلاریس که به خودسانسوری و وقف وجود خویش برای خدمت به خانواده خو گرفته کمتر به علایق شخصی خود توجه دارد، هر چند از تحصیلات و قابلیت برخی فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی برخوردار است.

۵. سنت و تجدد

به مجموعه‌ای از اعتقادات، باورها و آداب و رسوم که ریشه در گذشته دارد، خصلت جمعی دارد و به شکل سینه به سینه از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود، سنت می‌گویند. در تعریف آن گفته‌اند: «یک دسته رسوم اجتماعی که درصدد تکریم و القای هنجارها و ارزش‌های رفتاری معین و متضمن تداوم گذشته‌ای واقعی یا خیالی هستند. این رسوم معمولاً با مناسک بسیار رایج یا دیگر اشکال رفتار نمادین پیوند دارد.» (مارشال، ۱۳۸۸: ۱۱۹۶) ریشه اصلی سنت به معنای انتقال دادن است. (جهانبگلو، ۱۳۸۷: ۲۰۶) به همین خاطر مفهوم انتقال از نسلی به نسل دیگر مهم‌ترین ویژگی سنت است که موجب تداوم آن می‌شود.

مدرنیته مجموعه‌ای فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فلسفی است که در غرب از حدود سده هفدهم شکل گرفت و تا امروز زیر ساخت‌های اصلی جامعه غرب را تغییر داده است. ریشه واژه مدرن لغت لاتین «modern» است و خود از ریشه «modo» مشتق شده است. در زبان لاتین واژه «modo» به معنای اواخر و گذشته‌ای نزدیک بوده است. (افشارکهن، ۱۳۸۳: ۴۹) یکی از مسایل کلیدی مدرنیته تغییر است. اساس آن بر نقد گذشته و حال استوار است تا آنجا که خود را نیز نقد می‌کند. ایجاد مکتب پست مدرنیسم گواه این مدعاست. خردباوری، فردمحوری و انسان‌گرایی از مبانی مدرنیته‌اند (گیدنز، ۱۳۸۴: ۶۵)

هویت زن مدرن با بروز تعاریف جدید از بنیان‌ها و مبانی زندگی، شکل گرفت. یعنی زمانی که جای انسان در جهان، رابطه او با طبیعت و زمان، و انسان‌های دیگر دگرگون شد. (صادقی گیوی و پرهیزکاری، ۱۳۹۰: ۲۱۷) این زن؛ زنی است تحصیلکرده که سعی دارد همچون مردان در فعالیت‌های مختلف

اجتماعی و فرهنگی حضور داشته باشد. او صاحب ویژگی‌هایی از قبیل استقلال، خود اتکایی و همچنین تحصیلات است و نگاه غیر جنسیتی به خود دارد، خواهان شکل‌گیری زن مدرن و تحولاتی در نقش و کارکرد زنان در زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و اخلاقی است و از زنان می‌خواهد که از تقلید پرهیز کنند و توان خود را در زمینه آموختن علم و دانش صرف کنند. (همان)

در ادامه این مقاله، به بررسی دیدگاه تلفیق‌آمیز این دو نویسنده دربارهٔ هویت‌های زن در دو بعد سنتی و مدرن، پرداخته شده است و به خاطر محدودیت مقاله، به ذکر برخی نمونه‌ها اکتفا می‌شود.

۶. بعد شخصیت زنان سنتی در دو رمان

این بخش مقاله با توجه به بازتاب و بازنمایی زنان در داستان معاصر ایران و سوریه، به جایگاه سنتی و مدرن زن از ورای دو رمان «الدوامه» و «چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم» می‌پردازد. از دید نویسنده‌ی مقاله، رمان‌های بررسی شده، دو دیدگاه متمایز از بازنمایی زنانگی را آشکار می‌کنند که آنها را می‌توان تصویر زن مدرن و تصویر سنتی زن نامید. زن سنتی با مفاهیمی همچون خانه، سکون، مصرف، خواندن، کارخانگی، وابستگی و گذشته‌بازنمایی می‌شود و زن جدید با مفاهیمی همچون تحرک، تولید، استقلال و آینده.

در رمان الدوامهٔ قمر کیلانی نمود این بعد شخصیتی در مقایسه با بعد شخصیت مدرن آن کمرنگ‌تر است. قدیمی‌ترین و پابرجاترین نقشی که زن‌ها در قصه‌ها به عهده داشته‌اند، نقش مادرانه بوده است. این نقش به عنوان یکی از شخصیت‌های بعد سنتی در این داستان به چشم می‌خورد.

مادر سامیه (نقش اول رمان) زنی سنتی و مذهبی است؛ تعلق به باورهای دینی به عنوان یکی از نمودهای سنت در گفتار مادر سامیهٔ پیش روی مخاطب قرار می‌گیرد. در نمونه زیر «ام‌هنیه» مادر سامیه، نماز صبحگاهی و خواندن قرآن را یکی از زیباترین لحظه‌های زندگی خویش می‌بیند: «أجمل ما فی حیاتها هذه الأوقات التي تشهد فيها تفتح الصباح بعد أن تصلی و تقرأ القرآن...» (کیلانی، ۱۹۸۳: ۱۹): «زیباترین چیز در زندگی او، این زمان‌هایی است که وی شاهد آغاز صبح بعد از نماز و خواندن قرآن است.»

تقدیرگرایی از دیگر ویژگی‌های سنت است، در این قسمت داستان، مادر سامیه در قالب زن سنتی ظاهر گشته و معتقد است، اراده الهی بر عالم قاهر است و چون خداوند ارادهٔ قضایی کند، امرش محقق خواهد شد و گریزی از آن نیست: «... لنفسها تقول: لا راد لقضاء الله.» (همان) «او با خودش می‌گوید: هیچ اراده‌ای در برابر خداوند وجود ندارد.»

چهار فصل اول این رمان به بحث و تبادل نظر سامیه با مادرش درباره مسایل مختلف زندگی اختصاص داده شده و در همین چهار فصل شکاف میان دو نسل و جدال زن سنتی و مدرن به خوبی نمایان است. خواب و خرافه از عناصر بارز جامعه سنتی محسوب می‌گردد و اعتقاد به مسایل خرافی و غیر واقعی با زندگی مردمان سنتی گره خورده، تا در عین حفظ میراث‌های متعالی و ارزندهٔ گذشته، جامعه‌ای پویا و آینده‌ای درخشان را پی‌ریزی کند. در ادامه داستان شاهد بحث و جدال سامیه با مادرش در مورد واهی

بودن خواب، خواهیم بود: «سامیه: ما علاقة الحلم بما كتبت؟ الحلم حلم و الواقع واقع. - استغفری الله یا بنتی. حیاتنا هی ذاتها فی النوم و الیقظة. الحلم یؤثر علی الواقع و الواقع یتظهر فی الحلم.» (همان: ۲۰): «سامیه: خواب چه ربطی به چیزی که نوشتی دارد؟ رویا یک روایست و واقعیت واقعیت است. به درگاه خدا استغفار کن دخترم. زندگی ما همان حقیقتی است که در خواب و بیداری است. خواب روی واقعیت تأثیر می‌گذارد و واقعیت در خواب ظاهر می‌شود.»

اما دیگر تقابل زن سنتی و مدرن جدال در مورد نقش مادری و فرزندآوری است. مادر سامیه فرزند را راز زندگی و همراه واقعی تا لحظه مرگ خویش می‌بیند؛ اما در مقابل، سامیه این افکار را قدیمی می‌پندارد و با تمسخر در مورد مرگ و تدفینش توسط دیگران سخن می‌گوید: «لو کان لک ولد یا سامیه لکنتم أطمئن علیک أكثر. الولد سر الحیاة. إن شاء الله أنت تکفینی وتدفینی. و طالما حاولت أن تنزع من رأس أمها هذه الأفكار القدیمة إذ تقول لها: أما أنا یا أمی فأتمنی أن أغرق فی بحر أو یتهمنی حریق...» (همان: ۱۱۵): «سامیه اگر یک فرزند داشتی، من از تو مطمئن تر بودم. فرزند راز زندگی است. انشالله تو مرا کفن و دفن می‌کنی. و دیر زمانی سعی می‌کرد این افکار قدیمی را از سر مادرش دور کند، پس به او می‌گوید: اما من، مادرم، آرزو می‌کنم در دریا غرق شوم یا آتش مرا ببلعد.»

اما دیگر شخصیت سنتی این رمان زنی به نام «آم‌هانی» است. «آم‌هانی» به عنوان یک زن سنتی، اغلب در خانه می‌ماند و به صورت اختصاصی و انحصاری به وظیفه همسری و مادری می‌پردازد و کار و اشتغال او در درون خانه و در کنار همسر و فرزندان انجام می‌شود: «جابر یتذکر زوجته -آم‌هانی- فهی مهما تکن من عدم مجاراء العصر. مسکینه آم‌هانی، کم یتهمها بالجهل و التأخر. و کم یعارضها فی کل ما تفعل. ثم هو یبعثر کل ما تسعی إلی ترتیبه بحجة أنه لایحمل شیئاً من الذوق. بیته مرتب و نظیف.» (همان: ۷۷): «جابر به یاد همسرش -آم‌هانی- می‌افتد. او هرچقدر همگام با زمانه نباشد. بیچاره آم‌هانی، چقدر او را به نادانی و عقب افتادگی متهم می‌کند. و چقدر مخالف اوست در هر کاری که انجام می‌دهد. سپس او همه چیز را که وی برای نظم‌ش اقدام کرده به بهانه اینکه ذره‌ای سلیقه ندارد پراکنده می‌کند. خانه‌اش مرتب و تمیز است.» در نمونه مذکور، «آم‌هانی» زنی مظلوم به تصویر کشیده شده که نتوانسته خود را با سبک زندگی مدرن هماهنگ کند و افکار و باورهای او محدود به عرصه خصوصی، کدبانوگری و خانه داریست و برای خدمت به مصالح مرد خلق شده است.

اما دیگر شخصیت زن سنتی این رمان زنی به نام هاجر است. وی اگرچه زنی خانه‌دار است و فعالیت اجتماعی اندکی دارد، اما در قلمرو خانه و در تربیت فرزندانش مؤثر و فعال نشان داده می‌شود و کنشگری او در مسائل کوچک و بزرگ درون خانه مورد توجه سامیه است: «تحب هاجر. بیتها البساطة التي فیه مظهرها الیهادی... تربیتها أولاد الخمسة علی القناعة والرؤی، تستعید سامیه فی ذهنها أشياء كثيرة عن هاجر. کلها مثالیة...» (همان: ۱۶۳-۱۶۴): «سامیه هاجر را دوست دارد. خانه ساده‌اش، نشان آرامش دارد... تربیت پنج فرزندش براساس قناعت و رضایت است، سامیه چیزهای زیادی در مورد هاجر در ذهن خود به یاد می‌آورد. همه عالی هستند.»

تنها زنان سنتی مقبول سامیه در این رمان، هاجر است. با این وجود در مورد موضوع طلاق جدال و تناقضی آشکار بین آنها شکل گرفته که گویای تفاوت دو نسل است؛ نسلی پایبند به سنت و نسلی در

جدال با آن: «سامیه: سأطلب الطلاق یا أم غسان. هاجر: تعقلی یا سامیه و فکری. أن ما تقولینه شیء فطیع. سامیه: سأعیش حیاتی. ربما تزوجت غیره إن استطعت.» (همان: ۱۶۷-۱۶۸): «سامیه: من درخواست طلاق می‌کنم، ام‌غسان. هاجر: سامیه عقلت را به کار گیر و فکر کن. آنچه که می‌گویی، امر ناپسندی است. سامیه: من زندگی‌ام را ادامه خواهم داد. اگر بتوانم با شخص دیگری ازدواج کرده می‌کنم.» همان طور که در بالا می‌بینیم به اعتقاد هاجر طلاق امری ناپسند است و از اعتقاد سامیه درباره ازدواج مجدد متاثر می‌شود. در سوی دیگر، عدم تسلیم زن و رفتن و به جا گذاشتن مردی که دوستش ندارد، از خصوصیات دید مدرن نسبت به زنان است.

همچنین در ادامه گفت‌وگوی سامیه و هاجر می‌بینیم که وی در جریان زندگی به نوعی خودفراموشی دچار شده، به گونه‌ای که در حاشیه خانواده قرار می‌گیرد: «هاجر: الحیاة شغلتنی. البیت و زواج والأولاد. عالم جدید للمرأة قد ینسیها کل شیء حتی نفسها.» (همان: ۱۷۳) «هاجر: زندگی مرا مشغول کرده است. خانه، ازدواج و فرزندان. دنیای جدید یک زن موجب می‌شود همه چیز را فراموش کند، حتی خودش.» همان طور که در رمان الدوامه مشاهده شد زنان در جوامع سنتی، ناخودآگاه در قالب تعریف شده‌ای که از شخصیت زن در طی سال‌ها و قرن‌ها برایشان تصویر شده، فرو می‌روند و خود را در محدوده قوانین فکری‌ای که در بسیاری موارد به دست هم‌جنسان خودشان پایه‌گذاری شده است، قرار می‌دهند و بر مبنای آن عمل می‌کنند. این طرز نگرش، آنها را در شرایطی قرار می‌دهد که گویی فداکاری و قربانی همیشگی بودن، تنها لازمه اثبات وجود و ادامه حیات اجتماعی آنها است.

اما در سوی دیگر، پیرزاد نویسنده‌ای است که به برابری زن و مرد معتقد است به این دلیل وی زنانی گاه سنتی و گاه مدرن را به تصویر می‌کشد. زنان مدرنی که هرگاه به کشف هویت خود و جایگاه خود در جامعه می‌اندیشند با موانع سنتی روبرو می‌شوند. در این بخش مقاله به بررسی بعد شخصیت سنتی زنان رمان «چراغ...» در مقابل رمان «الدوامه» می‌پردازیم:

نقش اول و شخصیت اصلی این رمان کلاریس است. وی زنی نه کاملاً امروزی و نه کاملاً سنتی و در وضعیتی بینابین است. به این دلیل نویسنده از وی زنی گاه سنتی و گاه مدرن به نمایش می‌گذارد. مادری، بارزترین نقش سنتی زنان یک جامعه و عمیقترین عاطفه زنانه است که در آثار زنان به زیبایی ترسیم شده است. از سوی دیگرخانه‌داری به‌طور سنتی از وظایف زنان بوده است. پیرزاد شخصیت‌های زن سنتی رمانش را از طریق برجسته‌سازی خصیصه خانه‌داری و مادری آنها به تصویر می‌کشد. کلاریس، مادری خانه‌دار و تمام و کمال و فداکار است که خود را دائماً غرق در تربیت و مسائل مربوط به فرزندانش کرده است و خود را به کل فراموش کرده است. وی در چرخه‌ای از تکرار گرفتارست، کارهای روزانه او، تمیزکردن خانه و درست کردن غذا و مرتب کردن اتاق‌هاست: بچه‌ها مدرسه بودند و آرتوش سرکار، اتاق خواب‌ها را مرتب کرده بودم. گردگیری تمام شده بود و غذای شب روی اجاق بود. (همان: ۸۲) این کارها آنقدر برای او تکرار شده‌اند که او از قبل می‌تواند همه چیز را حدس بزند. (نک: همان: ۹)

روایت شدن مکرر یک رویداد، منجر به ایجاد ضرب‌اهنگی مستمر، در رویدادها می‌شود، که خود نشان دهنده زندگی خالی از هیجان و تغییر روایت است. (پاینده، ۱۳۹۲: ۱۹۸)

طبق الگوهای سنتی، «مادر کلاریس»، زنی کامل و تمام عیار محسوب می‌شود. وی در این داستان نمونه‌ی زنی کاملاً سنتی‌ست که زنانگی را صرفاً در امور خانه و مسائل مربوط به آن می‌بیند. زنانگی که تمام مهارت‌های خانه‌داری را کسب کرده باشند، و در صورتی که زنی مدام در حال پخت و پز و گردگیری نباشد، زنی شلخته شناخته می‌شود: مادر گفت: مانیا لنگه ندارد. با این همه گرفتاری باید خانه‌اش را ببینی. همیشه جمع و جور و مرتب. عین دستة گل. به این می‌گویند زن. (پیرزاد، ۱۳۸۰: ۸۱) یا در جای دیگر می‌بینیم که اولویت زندگی کلاریس را شستن پرده‌ها می‌بیند: «آرتوش گفت:... تو چرا کتاب ترجمه نمی‌کنی؟... مادر گفت: وقتش کجا بود؟ شش ماه بیشترت پرده‌اتاق خواب‌ها را نشست. (همان) همچنین وی معیار سنجش خوشبختی زن و شوهر را تمیزی خانه می‌پندارد: مادر: خیلی هم زن و شوهر خوبی هستند... عوضش خانه و زندگی‌شان از تمیزی برق می‌زند.» (همان: ۷۹)

از دیگر باورهای سنتی مادر کلاریس، تعصبات عقیدتی و تعصب‌گرایی افراطی، درباره‌ی ازدواج فامیلی و تحمیلی است. وی با ازدواج کلاریس و آرتوش مخالف و خواهان ازدواج کلاریس با همتایان خویش است: اگر میاجی‌گری پدر نبود که برایش فرق نمی‌کرد دامادش از ارمنی‌های جلفا باشد یا تبریز یا مریخ، ازدواج ما راحت صورت نمی‌گرفت. (همان: ۲۷)

گرایش به خرافه و فال گرفتن نیز از عناصر بارز جامعه سنتی محسوب می‌گردد. مادر کلاریس با عنوان کردن «المیرا سرخور» باورش به مسایل خرافی را نشان می‌دهد که با زندگی مردمان سنتی عجین است. هم چنین وی با گرفتن فال قهوه به بنیان افکار و زندگی خود بر امور غیرواقعی و خرافه حکایت می‌کند: «خواستم فنجان‌های قهوه را جمع کنم که دستم را پس زد. «صبر کن. فال نگرفتم»... چند بار گفت هوم... مال من کوفت هم توش نیست.» (همان: ۲۷)

مرد سالاری نیز یکی دیگر از نمودهای جامعه سنتی است. مردسالاری آرتوش در تمام رمان به تصویر کشیده شده؛ مردی که حتی یک بار هم به خودش زحمت خاموش کردن چراغ‌ها را نمی‌دهد و موقع صحبت کردن با زنش حاضر نیست سرش را از لابلای کتاب شطرنج یا روزنامه بیرون بیاورد و پای درد دل‌هایش بنشیند؛ مردی که نماینده نسل جدیدی از مرد سالاران قرن بیستم است؛ آن‌هایی که دیگر ضرب و شتم نمی‌کنند، اما هرچی دم دست‌شان باشد پرت می‌کنند، یا با بی‌اعتنایی کردن آتش به خرمن احساسات همسران‌شان می‌زنند. آرتوش صفحه‌ی شطرنج خود را پرت و مهره‌هایش را زیر مبل ولو می‌گرداند. نک: (همان: ۱۴۷) یا چندین و چندبار شکردهان را روی میز دمر می‌کند: «آرتوش... چند لحظه به جا شگری نگاه کرد، بعد به من. صندلی را عقب زد، و از آشپزخانه بیرون رفت. جاشگری روی میز دمر شده بود. بغضم گرفت...» (همان: ۱۸۷ و ۲۵۹)

«نینا» یکی دیگر از زنان رمان «چراغ‌ها...» است وی تصویری بارز از مردسالاری، جامعه ایرانی را به نمایش می‌گذارد. وی الگوی از زنان سنتی را به تصویر کشیده که همواره، همسرانشان را تأیید می‌کنند، حتی اگر بدانند، حق با همسرشان نیست، زیرا از به هم زدن آرامش زندگی می‌هراسند: «نینا گفت از من می‌شنوی، جفتشان مزخرف می‌گویند. ولی من همیشه به گارنیک می‌گویم: عزیزم حق با توست...» (همان: ۲۲)

«ویولت» دیگر شخصیت این رمان است که در این دسته‌بندی گنجانده می‌شود. او یادآور آن دسته از زنانی است که به دید یک کالا با ایشان رفتار می‌شود. موجوداتی زیبا که آگاهانه یا ناخودآگاه، کشش جنسی را در دیگران برمی‌انگیزند، ساختار روحی پیچیده ندارد و از این موضوع خرسندند. (همان: ۱۲۳، ۱۲۴ و ۲۸۹)

در این رمان نیز همچون رمان *الدوامه* تعلق به باورهای دینی به عنوان یکی از نموده‌های سنت، پیش‌روی خواننده قرار می‌گیرد، پیرزاد در قالب رفتار و کردار کلاریس، به انعکاس آیین و رسوم مسیحیت می‌پردازد. یکی از نمادهای آیین مسیحیت استفاده از گردنبند صلیب است. در چندین قسمت رمان به صلیب انداختن کلاریس اشاره شده است: (نک: همان: ۱۵ و ۱۰۳) سوگند خوردن به مسیح و مریم یکی دیگر از نشانه‌های تعلق دینی است. (نک: همان: ۹۲-۷۰ و ۱۵۰) همچنین نذر کردن از جمله امور دینی است. نویسنده در چندین نوبت به این موضوع اشاره کرده است. (نک: همان: ۹۴ و نک: ۲۶۵) یکی از جلوه‌های دینی پر رنگ این کتاب، به کلیسا رفتن کلاریس در اوج درماندگی اوست: «کلیسا تاریک بود... روسری برداشتم و سر کردم. صلیب کشیدم... و خواندم: ای پدر ما که در آسمانی. نام تو مقدس باد... کمکم کن.» (همان: ۲۲۰-۲۲۱)

چهره زن سنتی در داستان «چراغ‌ها...» در مقایسه با رمان *الدوامه* نمودی ویژه یافته است. سرنوشت زنان سنتی رمان پیرزاد با انجام وظایف کلیشه‌ای جنسیتی گره خورده است. پذیرش این نقش‌ها و عمل کردن طبق آن‌ها به تدریج به صورت عاداتی روزانه و وظیفه‌ای جدایی‌ناپذیر از وجود زنان سنتی درآمده است. آنان با شاخصه‌هایی چون خانه‌داری، انقیاد از نظام مردسالار، خرافه‌پرستی و گرایش به مذهب برای رهایی از آلام روحی و... به تصویر کشیده شده‌اند. در مقابل رمان *الدوامه*، با بسامد کمتری موضوعات فوق را در خود گنجانده است. وی نیز زنان سنتی را با شاخصه‌هایی چون اعتقاد به خواب و خرافه، عزلت نشینی، انفعال و روحیه سازش آن‌ها در برابر مردسالاری ترسیم می‌کند. برخی از آنان آنقدر خود را غرق در مسائل خانواده کرده، که خود را فراموش و در آن ذوب شده‌اند. زنان سنتی قمر کیلانی تابع سنت‌های خانوادگی و اجتماعی هستند و عدول از این اصول و ارزش‌ها را نوعی هنجارشکنی می‌دانند نمونه‌ای از این سنن که زنان خود را مقید به رعایت آن می‌دانند، سنن مربوط به ازدواج است.

۷. بعد شخصیت مدرن زنان دو رمان

در کتاب *الدوامه* بعد زنان مدرن در مقابل زنان سنتی، پر رنگ‌تر به تصویر کشیده شده است. قمر کیلانی چهره زنان مدرن آثارش را با اموری چون داشتن تحصیلات، اشتغال، علم آموزی، اثبات هویت، استقلال طلبی، جستجوی راهی برای خروج از وضع موجود، نوآوری، تأثیر گذاشتن بر زندگی دیگران و زیر پا نهادن سنن و عرف مرسوم توصیف کرده است.

همان‌طور که گفتیم شخصیت اصلی و قهرمان این رمان زنی به نام «سامیه» است وی نماینده شخصیت زن مدرن و مستقل امروزی است. سامیه زنی مستقل، مدبر، آگاه به مسائل اجتماعی و حساس نسبت به ارزش‌های انسانی است که مردانه با زندگی روبه‌رو می‌شود و بار مسئولیت‌ها را به دوش می‌کشد.

سعی در خروج از انگاره‌های فرهنگی حاکم بر جامعه را دارد، و این عمل با روش‌های گوناگون مانند به استهزاء گرفتن رفتارهای سنتی و یا گفت‌وگو با دیگر زنان انجام می‌پذیرد. وی به دنبال ساختارشکنی در اندیشه سنتی در مورد زنان هستند. در همان آغاز رمان سامیه فردی فرهیخته معرفی می‌شود: «انت یا سامیه... مثقفه...» (کیلانی، ۱۹۸۳: ۵): «تو، ای سامیه... فرهیخته هستی.» و یا در جای دیگر او را فردی تحصیل کرده عنوان می‌کند: «لاتتفلسفی یا سامیه... کأننی جامعیه مثلک...» (همان: ۸): «سامیه فلسفه- بافی نکن... گویی من مثل تو تحصیل کرده هستم...»

همسر سامیه به علت جناح‌گیری‌های سیاسی خود به مدت دو سال جدا از وی و در کشور دیگر به سر می‌برد. به این دلیل سامیه با مادرش زندگی می‌کند. اما پس از مدتی مرگ مادرش فرا می‌رسد و او تنها می‌شود. بنابراین پس از ختم مادر، برادرانش مصلحت او را در مهاجرت با خود می‌دانند. اما سامیه محکم در مقابل‌شان می‌ایستد و به فعالیت و اشتغال خود در عرصه روزنامه‌نگاری، هنر و موسیقی اشاره می‌کند که دال بر استقلال شخصیتی و مالی اوست و این در تقابل با جامعه سنتی است که زن را موجودی خانه‌دار تعریف می‌کند؛ و یکی از نشانه‌های زنان مدرن و امروزی، اشتغال و استقلال مالی آنهاست که بیانگر تکامل و رشد شخصیت زنان است: «الأخ فایز: تشغلین؟ بماذا؟ و هل هذا یلیق بک؟... - سامیه: یلیق أو لا یلیق. المهم أن أجد مایناسینی... و اهتماماتی کثیره فی الصحافه و الفن و الموسیقی...» (همان: ۱۲۷): «فایز برادر (سامیه): آیا این شایسته و مناسب توست؟ سامیه: شایسته یا غیرشایسته، مهم این است که آنچه را که مناسب من است پیدا کنم... و فعالیت‌های من در روزنامه‌نگاری، هنر و موسیقی بسیار است...» همان‌گونه که مشاهده شد سامیه می‌خواهد برای خود زندگی کند نه دیگران؛ اما خانواده-اش که پایبند به اصول سنتی هستند، سعی دارند او را محدود به چارچوب فکری خویش کنند اما با وجود این ملالت‌ها و رنج‌ها، وی با صراحت و شجاعت از تصمیم خود دفاع می‌کند: «اسمعی یا سامیه... اختصار لأریدک أن تشتغلی... و لأرید لک هذه الحیاة. - سامیه: أی حیاة تعنی؟ حیاتی هذه؟ أنا لم أعش بعد کما أرید ثم أن حیاتی ملکی أنا أقررها کما أشاء.» (همان: ۱۲۸-۱۲۹): «گوش کن سامیه... خلاصه اینکه من نمی‌خواهم تو کار کنی... و برای تو این زندگی را نمی‌خواهم. سامیه: کدام زندگی منظور توست؟ زندگی من؟ من هنوز آن‌طور که می‌خواهم زندگی نکرده‌ام، پس زندگی من متعلق به من است، برای آن آن‌طور که می‌خواهم تصمیم می‌گیرم.»

میزان رشد فکری و سطح علم و آگاهی زنان می‌تواند به منزله یکی از شاخصه‌های مهم در رشد و توسعه فکری و فرهنگی هر جامعه‌ای به شمار آید. از این روست که مطالعه و کتاب بین متفکران و مصلحان اجتماعی جایگاه خاصی یافته است. کتاب نزد سامیه، زن مدرن رمان الدوامه از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است: «وألوف الکتب یجب أن تقرأ» (همان: ۲۱۵): «و هزاران کتاب که باید بخواند» و در جای دیگر سامیه می‌خواهد دخترخاله‌اش (رجا) را به نوعی با کتاب سرگرم کند: «اذهی و تناولی کتابا واقرائی ریثما أعد الطعام.» (همان: ۱۵۳): «برو و کتابی بردار و بخوان تا وقتی که غذا را آماده می‌کنم.»

الگوسازی یکی از مسائل مهم و زیر بنایی جامعه به شمار می‌آید، قمر کیلانی بر آن بوده تا در قالب شخصیت سامیه برای دیگر زنان الگوافرینی کند. سامیه زنی تحصیل کرده با افکاری به روز است، وی به دنبال حذف مؤلفه‌ها و ساختار زندگی سنتی و تمامی متعلقات آن و بازسازی زندگی زنان کشورش

متناسب با جهان مدرن است. قمر کیلانی در این بخش کتاب به صراحت از درهم شکستن قوانین و اسباب رکود سخن می‌گوید: «سامیه: قررت أن أكسر عن حياتي أطواق الجمود.» (همان: ۵۹): «سامیه: تصمیم گرفتم که حلقه‌های سکون و رکود زندگی را درهم بشکنم.»

الگوی دیگری که قمر کیلانی برای زنان جامعه خویش عرضه می‌کند مسیر پیشروی و مبارزه برای تحقق آرزوها و خواسته‌های خود است. وی تفاوت سامیه با دیگر زنان را در تلاش و مبارزه وی برای به فعل درآوردن آرزوهایش و در مقابل علت شکست رجاء را نداشتن جسارت برای درهم شکستن موانع می‌داند: «الفرق انهما یمكن أن تحول إحساسها أو فكرتها إلى فعل أما رجاء فتخطط و لا تجسر علی أن تصرح أحدا حتی نفسها...» (همان: ۵۶-۵۷): «تفاوت در این است که او می‌تواند احساس یا ایده خود را به یک عمل تبدیل کند، اما رجاء سردرگم می‌شود و جرات نمی‌کند با کسی صادق باشد، حتی با خودش...» و یا در جای دیگر سامیه با خودش در کلنجار است و از اینکه خود را در حصار گذشته می‌بیند و از نداشتن جسارت تغییر و تحول سبک زندگی، در عذاب است: «سامیه تسأل نفسها: ماذا لو أنها ظلت علی حالتها الماضیة تنتظر. وتنتظر. ولا تجرؤ علی أن تغیر أی شیء؟» (همان: ۶۴): «سامیه از خود می‌پرسد: چرا او فقط در حالت گذشته، منتظر باشد... و منتظر باشد... و جرات تغییر چیزی را نداشته باشد؟»

یکی از رایج‌ترین ترس‌هایی که در اکثر مردم، کم و بیش وجود دارد، ترس از قضاوت شدن توسط مردم است. او معتقد است نسبت به خود، اصول خود و کارهایی که می‌کنید یقین داشته باشید و حرف‌های دیگران اهمیت زیادی برای شما نداشته باشد: «لینتقدوا كما يشاؤون لست أبالی بهم کل ما هنالك...» (همان: ۱۲۰): «سامیه: قطعا آنها هرطور که می‌خواهند انتقاد کنند. من به هر آنچه که می‌گویند، اهمیت نمی‌دهم...» همان طور که می‌بینید سامیه در مورد اینکه دیگران چه فکری در مورد کارهایش و یا افکارش می‌کنند، نگرانی ندارد. وی چندین مرتبه به این نکته اشاره دارد. (نک: همان: ۱۲۱)

در ادامه می‌بینیم، آزادی و آزادی اندیشی از دغدغه‌های کیلانی است: «وأن تتنفس بحریة. ما أروع أن یکون المرء حرأ.» (همان: ۲۱۵): «هر چند آزادانه نفس بکشد. چه شگفت است که انسان آزاد باشد.» «بمرارة تهتف سامیه: مؤسف أن أهلنا یریدون لنا... أن نحشو رؤوسنا بأفکارهم أو بالأحرى أن نکون تابعین لهم...» (همان: ۵۶): «سامیه با تلخی فریاد می‌زند: مایه تاسف است که مردم ما می‌خواهند... که سرمان را با افکارشان پر کنیم یا بهتر بگویم که تابع آنها باشیم...» همان طور که می‌بینیم کیلانی به ستایش آزاداندیشی پرداخته و بر احترام به عقاید یکدیگر تاکید کرده است.

کریم (همسر سامیه) یک فعال سیاسی و عمل‌گراست وی به دنبال این اهداف دمشق را به مدت دو سال ترک می‌کند. این جدایی و عدم روابط عاشقانه، سامیه را دچار کمبودهای عاطفی می‌کند. در دیگر سو «ناجی» در تقابل با کریم قرار دارد وی نویسنده و مدرس دانشگاه، با افکار روشنفکرانه است. دلیل گرایشش به فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی امید به تغییر جامعه است. این افکار ناجی و شرایط زندگی سامیه، موجب شکل‌گیری رابطه عاطفی بین آن دو می‌شود. این وضعیت زندگی سامیه و اعتقاد وی به ارزش‌ها و هنجارهای زندگی مدرن، موجب رهایی و فرار وی از برخی مسئولیت‌هایی بوده که جامعه سنتی برای زن تعیین کرده است وی با بیان حق انتخاب زنان، فرزندآوری را یک اقدام تحت مدیریت و اراده زنان پنداشته و به صراحت علت باردار نشدن خود را بی‌علاقگی به همسرش می‌داند:

«سامیه: عدم حملی له أسباب أخرى مجهولة. لعلی لم أرغب أن یكون لی منه ولد... هاجر: إذن فكل امرأة تكره زوجها تصبح عاقراً ونصف نساننا یعشن كرهاً مع أزواجهن. سامیه: لم تفهمی ما أقصد. أقصد الإرادة الواعیة التي فی رأیی تعطل كل شیء...» (همان: ۱۶۷): «سامیه: عدم بارداری من دلایل ناشناخته دیگری نیز دارد. شاید من نمی خواستم از او فرزندی داشته باشم... هاجر: بنابراین هر زنی که از شوهرش متنفر است عقیم می شود و نیمی از زنان ما بدون علاقه با شوهران خود زندگی می کنند. سامیه: متوجه منظورم نمی شوی. منظور من اراده آگاهانه است که به نظر من همه چیز را مختل می کند...»

به دلیل گشودگی زندگی اجتماعی امروزی و کثرت زمینه های کنش و منابع، انتخاب سبک زندگی برای ساختن هویت شخصی به طور فزاینده ای اهمیت می یابد (جعفری و دیگران، ۱۳۹۶: ۴۷)

بخش اعظم رمان به جدال سامیه با خود و هراس وی در رویارویی و توجه به احساسات واقعیش اختصاص دارد. وی براساس سبک زندگی مدرن برای خود حق انتخاب قائل است. جدایی و رفتن و به جا گذاشتن مردی که مورد علاقه سامیه نیست، دید مدرن نسبت به زن است. زنی که دیگر مجبور نیست مردی را تحمل کند که هم رنگ و هم عقیده او نیست. بنابراین خود برای خویش تصمیم می گیرد. تصمیمی که به ضرر مرد و از هم پاشیده شدن زندگی آنان می انجامد. در ادامه می بینیم وی علی رغم موانع -کریم (همسرش)، جنگ و تمامی زنجیرهای برگردن-، مشتاق دیدار «ناجی» است: «آتیک یا ناجی... رغم أغلالی وأصفادی...ورغم کریم... ورغم الحرب...» (کیلانی، ۱۹۸۳: ۳۱۹) «ناجی، به سوی تو می آیم، با وجود غلّ و زنجیرهایم... با وجود کریم... با وجود جنگ...»

و در پایان رمان مشاهده می کنیم که وی خواهان فرار از خانه است، خانه ای که به گذشته او پیوند دارد. اما در نهایت آن خانه را به آتش می کشد تا از تمام تعلقات آن آزاد گردد، تنها سند ازدواجش را برمی دارد، تا خود را آزاد کند و رمان را با حس تولد دوباره به پایان می رساند: «سامیه وحیده. تحاول أن تخرج من بیتها. ترید أن تهرب. عند أول السلم تقف... ترجع إلى داخل البیت. تنثر الكتب والثیاب... تخرم النار فی البیت ثم تخرج. تحرق عالمها. ولاتأخذ منه أی شیء. سوی وثیقۀ زواجها من کریم. تتحسس الجرح فی رأسها. تتذکر نبوءة أمها. تلمس عنقها برفق. وتشعر أنها تولد من جدید.» (همان: ۳۴۷): «سامیه تنهاست. او سعی می کند از خانه خارج شود. او می خواهد فرار کند. روی اولین پله می ایستد. او به داخل خانه برمی گردد. کتابها و لباسها را پراکنده می کند... خانه را به آتش می کشد و سپس خارج می شود. او دنیای خود را می سوزاند و چیزی از آن برنمی دارد. به جز سند ازدواجش با کریم. زخم سرش را لمس می کند. او پیش بینی مادرش را به خاطر می آورد. به آرامی گردن او را لمس می کند. و احساس می کند که دوباره متولد شده است.»

اما در سوی دیگر پیرزاد، نویسنده ای رئالیست است و بی آنکه ضدیتی آشکار با مردان داشته باشد، از وجود یک جامعه مرد محور یا به عبارتی مرد سالار ناراضی است. چراکه اکنون در جوامع مدرن، به طور قابل ملاحظه ای از قدرت گفتمان مردسالار کاسته شده و زنان بیش از پیش به ارزش و اعتبار خود به عنوان انسان پی برده اند؛ او این عدم رضایت را در آثارش با خلق شخصیت زنانی که در برابر سنت تا حد امکان واکنش نشان می دهند، ابراز می کند. در حقیقت، او بدون آن که درآفرینش داستانهایش زنانگی اش را نادیده بگیرد و یا با زن بودن خود در ستیز باشد، خواهان سهم زنانه اش از جامعه است.

زن فعال که تصویری از زنان مدرن امروزه است در رمان «چراغ‌ها...» نمود بارزی دارد. نمونه آن، خانم نوراللهی است. وی منشی شرکت همسر کلاریس است و با وجود اینکه خود نیز شاغل است برای احقاق حقوق زنان و کسب حق رأی به فعالیت می‌پردازد. او به مرزی از خودآگاهی و بلوغ فکری رسیده است که نه تنها خود در مسائل اجتماع، سیاسی شرکت می‌کند، بلکه سایر زنان را نیز به بیداری و مبارزه برای احقاق حقوق‌شان دعوت می‌کند. او الگوی زنان مبارز و روشن فکر است. (پیرزاد، ۱۳۸۰: ۷۷-۷۹) وی برای کسب تساوی حقوق زن و مرد تلاش می‌کند.

همانطور که گفته شد شخصیت اصلی رمان چراغ‌ها... «کلاریس» است. گذر از شخصیت سنتی او به شخصیتی فعال و مدرن در طول رمان رخ می‌دهد. وی در فرآیندی از تحول روحی و فکری، از سرگردانی به خودآگاهی می‌رسد. وی در معرض انواع آشوب‌ها و تلاطم‌های درونی و بیرونی قرار می‌گیرد و از همین رهگذر شروع به بازاندیشی پیرامون دنیای اطراف خود می‌نماید. پس از بازاندیشی موفق می‌شود، دنیایی جدید را بنا کند؛ دنیایی که با فرهنگ سنتی متفاوت است.

پیرزاد کلاریس را زنی تحصیل کرده و اهل مطالعه معرفی می‌کند که با یک کتاب‌فروشی در تهران قرارداد دارد و به طور دائم برای وی کتاب می‌فرستد. (نک: ۲۳ و ۱۵۲) وی علاقه زیادی به مطالعه کتاب دارد و اوقاتش را با خواندن کتاب و ترجمه کتب انگلیسی، پر می‌کند. (همان: ۸۰، ۱۱۱ و ۲۳۹) کلاریس از بی‌اعتنایی آرتوش (همسرش) ناراحت است. آرتوش همیشه درگیر مسائل سیاسی است و چندان توجهی به کلاریس ندارد: «هیچ وقت نمی‌پرسید چرا ناراحتی؟ شاید دلگیری‌ام اصلاً ربطی به خودش نداشت...» (همان: ۱۸۶) عمق فاصله‌ای که بین کلاریس و همسرش وجود دارد در چند سطر بعد نشان داده شده است: انگشت کشید به پشت دستم که هنوز توی دستش بود. بی‌حرکت ماندم. چند وقت بود دستم را نگرفته بود. (همان: ۵۷)

اعضای خانواده نیز نقش حمایت‌گراانه خود در قبال کلاریس و ابراز محبت به او را به فراموشی سپرده‌اند: «عصبانی بودم... از دست آلیس که فقط به فکر خودش بود و از دست مادر که به فکر آلیس بود و از دست بچه‌ها که خوشحال بودند... چرا کسی به فکر من نبود؟» (همان: ۱۷۷) از سوی دیگر پیرزاد، امیل (مرد همسایه) را نقطه مقابل آرتوش قرار می‌دهد. امیل، مردی ایده‌آل و مدرن تصویر می‌شود. مردی که معتقد است، در کار خانه باید به همسرش کمک کند. هیچ سخن منفیای درباره او در داستان زده نمی‌شود. وی مردی پذیرای همدلی با زنی مدرن و روشنفکر است. او به امیل علاقمند می‌شود چراکه او به صحبت‌هایش گوش می‌دهد مثل خودش رابطه‌ای با سیاست ندارد و به آشپزی و گل و گیاه علاقمند است. برای کلاریس کتاب می‌آورد و در مورد کتاب‌هایی که خوانده‌اند با هم ساعت‌ها حرف می‌زنند. او بین خودش و امیل وجه اشتراکاتی احساس می‌کند که در زندگی با آرتوش آنها را نمی‌بیند. همان‌طور که می‌بینیم پیرزاد، بدین وسیله بسیار هوشمندانه به رفتارهای غلط آرتوش که برگرفته از فرهنگ مردسالاریست اعتراض می‌کند.

مجموعه این عوامل کلاریس را به تحولات فکری و تغییر سبک زندگی وامی‌دارد. تعارضات هویتی او زمانی آغاز می‌گردد که متوجه می‌شود، در راه برآورده کردن انتظارات خانواده، خود را به دست فراموشی

سپرده است: «عصبانی بودم... چرا کسی به فکر من نبود؟ چرا کسی از من نمی پرسید تو چه می خواهی؟» (همان: ۱۳۷)

کلاریس با پرسش از خویشتن رگه های خودجویی و خودیابی را نشان می دهد و این نمودی از توجه او به حقوق انسانی خویش به شمار می آید: «سهم من در این زندگی کجاست؟» (همان: ۱۷۷) این، پرسش اساسی جدیدیست که در دوره های معاصر راه خود را در ذهن زنان باز کرده است.

گزاره ذیل نشانی کوچک است از اینکه چگونه قهرمان زن داستان کلاریس حق خود را به عنوان یکی از اعضای مسلم خانواده بازناشناخته است و خود را به عنوان فردی که علایقی متفاوت دارد، در نظر گرفته است: «آقای ادیب گفت حلوا شکری اعلا آوردیم بدم خدمتتون؟ توی خانه غیر از خودم کسی حلواشکری دوست نداشت. گفتم: دو سیر لطفا.» (همان: ۲۵۲)

او به تدریج درمی یابد که برای میل خود به داشتن وقت تنهایی و یا پرداختن به اموری فردی مثل ترجمه داستان و یا امور اجتماعی مطلوبش ارزش بیشتری قائل شود.

اعتراض به جایگاه نابرابر زن و مرد و زیر سوال بردن استبداد مردان از دیگر تحولات فکری کلاریس بوده که منجر به موضعی تند در کلاریس می شود. وی به خودخواهی آرتوش معترض بوده که تنها در پی ایده آل های فکری خود است و توجه لازم به همسر و فرزندان شان نشان نمی دهند: «... تو که انقدر سنگ سیاست به سینه می زدی و می زنی بیخود ازدواج کردی... از صبح تا شب جان می کنم برای تو و بچه ها که چی؟ که تو هر کاری دوست داری بکنی...» (همان: ۲۵۸)

زن معاصر به تبع تغییرات قابل ملاحظه ای که در ساخت اجتماع به وجود آمده درک مضاعفی نسبت به حقوق انسانی خویش پیدا کرده است. گزاره های ذیل نشان دهنده بازنگری در بافت های سنتی و مردسالارانه زندگی شان است: «تا حالا چه کسی کاری را فقط برای من کرده...» (همان: ۱۷۹)

همان طور که گفتیم خانم نوراللهی نمونه یک زن فعال در رمان است. کلاریس همیشه در مقایسه خود با خانم نوراللهی از زندگی کسالت بار خودش احساس نارضایتی می کند. (نک: همان: ۷۹) وی دوست دارد در اجتماع باشد و او نیز از این روزمرگی نجات یابد و در آخر رمان تاحدی موفق هم می شود زیرا تصمیم می گیرد که در برنامه های خانم نوراللهی با او همکاری کند: خانم نوراللهی انگار منتظرم باشد از دوباره دیدنم هیچ تعجب نکرد. وقتی که پرسیدم برای انجمن شان چه کاری از دستم برمی آید... لبخند زد و گفت: خیلی کارها جمعه با هم حرف می زنیم. گفتم جمعه با هم حرف می زنیم. (همان: ۲۸۰)

پایان رمان «چراغ...» نشان می دهد که در آن کلاریس قهرمان داستان رفته رفته متوجه می شود یابد از پیله زندگی روزمره و کم محتوای خویش به درآید. وی ضمن حفظ نقش های مادری و همسری، دریچه دیگری به روی سهم خویش به عنوان یک انسان باز می کند. او دوباره احساس می کند آرامش به زندگی اش برگشته است. احساس می کند آرتوش مهربان تر شده و به او بیشتر توجه می کند.

همان طور که مشاهده شد، در هر دو رمان بعد متجدد زنان به تصویر کشیده شده است. اما این بعد شخصیتی زنان در رمان عربی چشمگیرتر است. قمر کیلانی در این رمان زن را تنها در تنگنای حصار خانه محبوس نمی کند و به خلق زن امروزی با تکیه بر توانایی ها و استعدادهايش دست می یازد. سامیه تنها شخصیت مدرن رمان الدوامه زنی بسیار فعال، قدرتمند و جسور در اعتراض به فرهنگ سنتی است.

شاخصه‌های این بعد شخصیتی با اموری چون داشتن تحصیلات، اشتغال، علم آموزی، اثبات هویت، استقلال طلبی، جستجوی راهی برای خروج از وضع موجود، نوآوری، تأثیر گذاشتن بر زندگی دیگران و زیر پا نهادن سنن و عرف مرسوم توصیف شده است. اما پیرزاد جامعه سنتی تری را ترسیم نموده است. نقش اول رمان (کلاریس) در کشمکش دائم با خود، در پی کشف هویت خویش است و گذر از شخصیت سنتی او به شخصیتی فعال و مدرن در طول رمان رخ می‌دهد. وی در تلاش است که به نوعی از کلیشه‌های قالبی فرهنگ سنتی فاصله بگیرند. وی در نهایت پی می‌برد که باید به خواسته‌های خود و به حقوق از دست رفته خود در حیطة خصوصی و عمومی توجه نشان دهد. و از شاخصه‌های بارز او می‌توان به داشتن تحصیلات، اعتراض به فرهنگ سنتی و مردسالاری و تعریف جدیدی از هویت خویش، اشاره کرد. الگو بارز شخصیت مدرن در رمان ایرانی خانم نوراللهی است که زنی فعال در عرصه اجتماعی است.

نتیجه گیری

برآیند کلی این تحقیق بر آن است که قمر کیلانی و زویا پیرزاد با نگارش رمان‌هایشان به خوبی توانسته‌اند به بیان دغدغه‌های زنان جامعه‌شان در هر نقش و سنی بپردازند. دو نویسنده با ادبیات زن محورانه در پی بیداری و آگاهی زنان جامعه می‌باشند. بررسی درون‌مایه‌های مشترک این دو رمان نشانگر تقابل و جدال میان باورهای سنتی و مدرن درباره زنان است. رمان ایرانی «چراغ‌ها...» از نظر سبکی، سنتی‌تر و وفادارتر است. اما در مقابل رمان کیلانی، با صراحت بیشتری به مخالفت با فرهنگ سنتی پرداخته است. وی با دادن نقش‌های اجتماعی و اقتصادی، زنان را از وضعیت منفعل، گوشه‌نشینی و مطیع بودن در برابر رسوم سنتی جامعه خارج کرده و به زنی فعال، قدرتمند و بسیار جسور در اعتراض به فرهنگ سنتی و مردسالار تبدیل کرده است. مهم‌ترین شاخصه زنان سنتی پیرزاد خانه‌داری، انقیاد از نظام مردسالار است. اما در مقابل مهم‌ترین خصیصه جامعه سنتی رمان الدوامه عزلت‌نشینی، انفعال و روحیه سازش آن‌ها در برابر باورهای سنتی و نظام مردسالاری می‌باشد. در مقابل، بعد زن مدرن در رمان عربی الدوامه نمود بیشتری یافته است. سامیه نقش اول رمان الدوامه نه تنها زنی معترض به موقعیت خود خواسته و ناچیز زنان سنتی نگر، در جامعه کنونی است، بلکه برخلاف کلاریس، می‌تواند قاطعانه برای خود تصمیم بگیرد. کیلانی در صدد ارائه مفاهیمی چون احقاق حقوق زنان در جامعه مردسالاری و سنتی، مرکزیت زنان در زندگی، آزادی و حق انتخاب، اعتراض به یکنواختی زندگی و عدم توجه به زنان است.

همان‌طور که گفتیم پیرزاد جامعه سنتی‌تری را به تصویر کشیده است. الگو بارز شخصیت مدرن در رمان ایرانی خانم نوراللهی است که زنی فعال در عرصه اجتماعی است. اما نقش اول رمان (کلاریس) در کشمکش دائم با خود، در پی دستیابی به هویت و فردیت است و گذر از شخصیت سنتی او به شخصیتی فعال و مدرن در طول رمان رخ می‌دهد. وی در فرآیندی از تحول روحی و فکری، از سرگردانی به خودآگاهی می‌رسد. وی در نهایت پی می‌برد که باید به خواسته‌های خود توجه نشان دهد. پس

از این خودآگاهی است که برای شرکت در مسائل اجتماعی بیرون از حیطه خانواده تشویق و ترغیب می‌شود. و از شاخصه‌های بارز او می‌توان به داشتن تحصیلات، اعتراض به فرهنگ سنتی و مردسالاری و تعریف جدیدی از هویت خویش، اشاره کرد. زویا پیرزاد به هیچ عنوان مشوق گریز زن از مسئولیت خانه و خانواده نیست، بلکه آن مسئولیت را پایه و اساس هویت زن می‌داند و معتقد است زن می‌تواند با مدیریت شخصیت و هویت خود به جایگاه متعالی در جامعه دست یابد.

منابع

- افشارکهن، جواد. (۱۳۸۳)، بازخوانی جامعه‌شناسی سنت‌گرایی و تجدّدطلبی در ایران بین دو انقلاب، تهران: آوای نور.
- پاینده، حسین. (۱۳۹۲)، مدرنیسم و پست مدرنیسم، تهران: انتشارات روزگار.
- پیرزاد، زویا. (۱۳۸۰)، چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم، چاپ اول، تهران: نشر مرکز.
- جهانگل، رامین. (۱۳۸۷)، زمانی برای انسانیت بشر، تهران: نی
- زرافا، میشل. (۱۳۸۶)، جامعه‌شناسی ادبیات داستانی، ترجمه نسرين پروینی، تهران: نشر سخن.
- کیلانی، قمر. (۱۹۸۲)، الدوامه، دمشق: وزارة الثقافة و الارشاد القومي.
- گیدنز، آنتونی. (۱۳۸۴)، پیامدهای مدرنیته، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: مرکز.
- مارشال، گوردون. (۱۳۸۸)، فرهنگ جامعه‌شناسی آکسفورد، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: میزان.
- میل، جان استوارت. (۱۳۷۷)، کنیزک کردن زنان، ترجمه خسرو ریگی، چاپ اول، بی جا.

مجلات

- جعفری سدهی، رضا. آقاجانی، حسین. امیرمظاهری، امیرمسعود. (۱۳۹۶). «تبیین جامعه‌شناختی تاثیر سبک زندگی بر نگرش بین زوجین مراجعه کننده به مراکز بهزیستی گیلان». پژوهشنامه مددکاری اجتماعی. سال دوم. شماره ۷. بهار ۱۳۹۵. صص ۳۹-۷۶.
- صادقی‌گیوی، مریم. پرهیزکاری، بهاره. (۱۳۹۰). «تبیین مولفه‌های هویت سنتی و مدرن زن در شعر پروین اعتصامی». فصلنامه پژوهش زبان و ادبیات فارسی. شماره بیستم. صص ۲۰۷-۲۲۷.

COPYRIGHTS

© 2022 by the authors. Licensee Islamic Azad University Jiroft Branch. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

ارجاع: حسنی نطفه سارا، معروف یحیی، سلیمی علی، نادری فر عبدالرضا، سایه‌روشن جدال زن سنتی و مدرن در ایران و سوریه (مورد موردی: رمان «الدوامه» و «چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم»)، فصلنامه ادبیات تطبیقی، دوره ۱۶، شماره ۶۳، پاییز ۱۴۰۱، صفحات ۲۰۰-۱۸۳.